

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

بررسی نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس^۱

سلیمان حیدری^۲

فاطمه بینشی فر^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۱

چکیده

هری ترومن برای تأمین منافع سیاسی و مبارزه با کمونیست‌ها، سیاست خارجی آمریکا را در قالب ۴ اصل ارائه کرد که یکی از اصل‌های مهم آن ترویج آموزش و پرورش در کشورهای جهان سوم به خصوص ایران بود. ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر به عهده دانشگاه بریگم یانگ گذاشته شد و از آنجا که فارس بیشترین جمعیت عشایری را داشت، بخش تعلیمات عشایری اصل ۴ در شیراز مستقر شد. انتخاب فارس بدون علت نبود و پژوهش پیش روی نیز درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که چرا فارس به مرکزیت شیراز به عنوان کانون فعالیت‌های آموزش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.11218.1187

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛ soleymanheidari@shirazu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری ایران اسلامی دانشگاه شیراز؛ fati.bineshi@yahoo.com

عشایری اصل ۴ انتخاب شد و دولت آمریکا و مجریان محلی چه نقشی در ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر این استان داشتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انتخاب این استان جهت تعلیمات عشایری، هدفمند و با هدایت دولت مرکزی و در راستای یکجانشین کردن عشایر بوده است، زیرا حکومت پهلوی دو بار (۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ ش) با شورش سراسری عشایر این استان مواجه شد و بعد از هر شورش تصمیم گرفت آموزش و پرورش را در راستای یکجانشین کردن عشایر ترویج کند که به دلیل عدم برنامه‌ریزی و کافی نبودن بودجه توفیق چندانی به دست نیاورد. وقتی کارمندان اصل ۴ به شیراز رسیدند با حمایت‌های مالی و تدارکاتی آمریکا و همکاری محمد بهمن بیگی آموزش و پرورش عشایری عملیاتی شد. در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیف همراه با تحلیل و بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد، نقش اصل ۴ ترومن را در آموزش و پرورش عشایری فارس بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: اصل ۴ ترومن، مدارس سیار، آموزش عشایری، عشایر فارس، گلن گیگن.

مقدمه

استان فارس به علت وسعت، موقعیت و سکونتگاه قبایل مختلف عشایری، به خصوص ایل بزرگ قشقایی، همواره توجه حاکمان دولت مرکزی را به خود جلب کرده است؛ زیرا ایلات این استان به علت تغییر مداوم سکونت و پراکندگی در کوه‌ها و دشت‌ها جهت تأمین علوفه دام و اتحاد رده‌های ساخت اجتماعی کمتر مهارپذیر بودند و این بر نظام سنتی آنان حاکم بود. به همین جهت، در اواخر عصر قاجار حکومت مرکزی، شورای محلی عشایر را در راستای اطلاع از وضعیت عشایر فارس و کنترل آنان در شیراز تشکیل داد که با فروپاشی قاجاریه، فعالیت شورا نیز متوقف شد. شکل‌گیری سلسله پهلوی و سیاست‌های نامعقول رضاشاه برای مدرن کردن جامعه عشایری و سوق دادن آنان به سمت یکجانشینی، بدون داشتن طرح‌های جایگزین در تغییر سبک زندگی آنان، واکنش عشایر فارس

به خصوص قشقایی‌ها را به دنبال داشت و در نهایت در سال ۱۳۰۷ ش، منجر به شورش عشایر علیه دولت وقت شد (ر.ک: بیات، ۱۳۶۵). اگرچه سقوط رضاشاه برای مدت کوتاهی از فشار حکومت مرکزی نسبت به عشایر فارس کاست و همچنین، تعدادی از ایلات یکجانشین شده، مجدداً به کوچ‌نشینی روی آوردند، ولی از آنجایی که سیاست محمدرضاشاه نیز تفاوت زیادی با پدرش نداشت، او نیز در این زمینه، نتوانست توفیق چندانی به دست بیاورد؛ هرچند که این شاه جوان سعی می‌کرد با خشونت کمتری، سیاست اسکان و مدرن‌سازی را در جامعه عشایری فارس پیاده کند. استان فارس تا پایان دهه ۳۰ شاهد چندین شورش عشایری، از جمله نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ ش علیه حکومت مرکزی بود. شورش‌های پی‌درپی و اقتدارنداشتن قدرت مرکزی بر ایلات استان به خصوص قشقایی‌ها، سیاستمداران عصر پهلوی دوم را متقاعد کرد که آنها قادر نیستند از طریق خشونت و نظامی‌گری کنترل ایلات را به دست گیرند و آنان را به سمت یکجانشینی سوق دهند؛ لذا به دنبال طرح‌های جایگزینی بودند تا بتوانند بدون خشونت به اهداف خود دست یابند. مهم‌ترین طرح یکجانشینی، ترویج آموزش و پرورش در بین فرزندان عشایر فارس بود؛ گرچه در دوره رضاشاه نیز، پس از شورش سال ۱۳۰۷ ش چنین طرحی در قالب دارالتربیه عشایری در شیراز و چند شهر دیگر اجرا شده بود، ولی به دلیل تناسب‌نداشتن با زندگی ایلی و نبود بودجه کافی استمرار نیافت. در دوره پهلوی دوم، دولت مرکزی یک سال پس از نهضت جنوب، یعنی در سال ۱۳۲۶ ش، مجدداً طرح سابق را در قالب ترویج آموزش و پرورش ارائه داد و سپس، با تأسیس مدرسه عشایری در شهر فسا آن را اجرایی کرد، ولی دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۸ ش این مدرسه نیز به دلیل کمبود بودجه تعطیل شد؛ البته نداشتن عزم جدی و برنامه‌ریزی صحیح و همچنین تناسب‌نداشتن مدرسه ثابت با زندگی سیار کوچ‌نشینان از اصلی‌ترین دلایل موفق نبودن آموزش و پرورش در بین عشایر فارس بود. در مهر ۱۳۲۹ ش تحولی مهم در این زمینه صورت گرفت؛ در این سال، موافقت‌نامه‌ای بین دولت ایران و هنری گریدی، سفیر آمریکا، درباره آغاز فعالیت‌های اصل ۴ ترومن در ایران امضا شد که به موجب آن، دولت آمریکا اجازه یافت در بخش‌های مختلفی، از جمله آموزش و پرورش کمک کند. آموزش در عشایر فارس از همان ابتدا مورد توجه مشاوران اصل ۴ ترومن قرار گرفت، زیرا این

استان بیشترین جمعیت عشایری را در خود گنجانده بود و به همین دلیل شیراز به عنوان کانون فعالیت‌های اصل ۴ در زمینه آموزش و پرورش عشایری انتخاب شد. درباره این فعالیت‌ها، تاکنون پژوهشی به زبان فارسی صورت نگرفته است و پژوهشگرانی همچون ویدا همراز، یوسف قرشی و محمد جمیری در برخی از تحقیقات خود ابعاد مختلف اصل ۴ ترومن در ایران را بررسی کرده‌اند، ولی به نقش اصل ۴ ترومن در ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر از جمله عشایر فارس اشاره‌ای نکرده‌اند (همراز، ۱۳۶۵؛ قرشی و جمیری، ۱۳۸۷). علاوه بر این، محمد بهمن بیگی مجری محلی و کارمند اصل ۴ نیز در مصاحبه‌های متعددی به آموزش و پرورش در عشایر فارس اشاره کرده است و علی سهرابی نیز در کتابش، آموزش و پرورش در عشایر ایران را بررسی کرده، اما به نقش اصل ۴ ترومن توجهی نکرده است (بهمن بیگی، ۱۳۸۴؛ سهرابی، ۱۳۷۳). بنابراین با توجه به فقدان پژوهش مستقل و تحلیلی از نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایر فارس، محققان این مقاله درصدد هستند با استفاده از روش توصیف همراه با تحلیل و شیوه گردآوری اطلاعات بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسناد به چهار پرسش اصلی جواب دهند: ۱. چرا حکومت مرکزی پس از شورش سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ ش درصدد ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر فارس برآمد و مشاوران اصل ۴ ترومن چه نقشی در این زمینه داشتند؟ ۲. نحوه همکاری مجریان محلی، به خصوص محمد بهمن بیگی با اصل ۴ چگونه بود؟ ۳. اهداف و پیامدهای ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر فارس چه بود؟ ۴. احزاب سیاسی و خوانین عشایر در فارس چه واکنشی نسبت به فعالیت کارمندان اصل ۴ ترومن در فارس داشتند؟ از آنجا که موضوع اصلی مقاله بررسی اصل ۴ در آموزش عشایر فارس است، ضرورت دارد در ابتدا به سابقه آموزش و پرورش عشایری در این استان اشاره کنیم و سپس به موضوع اصلی مقاله پردازیم.

سابقه آموزش و پرورش در عشایر فارس

هم‌زمان با فعالیت‌های میرزا حسن رشدیه در تأسیس مدارس به سبک نوین، فرصت‌الدوله رئیس معارف فارس، تلاش کرد مدرسه‌ای به سبک جدید در بین ایلات تأسیس کند که این امر نیز با مرگ او منتفی شد (فرصت‌الدوله، ۱۳۳۷: ۱۲۰). پس از سقوط قاجاریه و در

ابتدای تأسیس سلسله پهلوی، میرزا فضل‌الله بدیع پاک‌بین در سال ۱۳۰۴ش، مدرسه‌ای در ایل قشقایی تأسیس کرد (قشقایی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰) و دو سال بعد، محمدباقر فصاحت موفق به تأسیس مدرسه‌ای در ایل باصری شد (امداد، ۱۳۸۵: ۵۶۶). این مدارس جنبه عمومی نداشتند، بلکه مخصوص فرزندان خوانین و ثروتمندان ایل بودند. آنها از «ملا» یا «میرزا»، فردی که خواندن و نوشتن می‌دانست، دعوت می‌کردند تا ضمن انجام امور شخصی خان، به فرزندان آنان نیز سواد خواندن و نوشتن بیاموزند و حقوق وی را والدین پرداخت می‌کردند. در سال ۱۳۰۹ش، پس از شورش عشایر فارس، دولت تلاش کرد برای یکجانشین کردن عشایر، آموزش را توسعه دهد؛ لذا در همین سال در چندین استان، از جمله فارس دارالتربیه عشایری تأسیس کرد که به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد. تعداد این گونه مدارس انگشت‌شمار بود و عده کمی از جوانان به آن دسترسی داشتند و از طرف دیگر، سوادآموزی در دارالتربیه فقط محدود به دوره ابتدایی بود و سوادآموزی جوانان کوچ‌نشین به همین جا ختم می‌شد و در نهایت همین دارالتربیه‌ها پس از گذشت چند سال، به دلیل تعریف‌نشدن بودجه مشخص تعطیل شد (امان‌اللهی، ۱۳۶۷: ۲۲۵) و عملاً تأسیس این گونه مدارس تا پایان دوره رضاشاه به جایی نرسید. در دهه اول حکومت محمدرضاشاه، به‌خصوص پس از نهضت جنوب (۱۳۲۵ش) تأسیس مدارس عشایری مجدداً پیگیری شد. اولین اقدام را محمد بهمن‌بیگی انجام داد. وی در سال ۱۳۲۶ش به دیدار استاد سابقش، یعنی علی شایگان رفت که پست وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشت (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱). وی از وزیر درخواست کرد که ۵۰ معلم جهت آموزش سیار، در اختیارش گذاشته شود. وزیر با ارسال نامه‌ای به مدیرکل آموزش و پرورش فارس، با درخواست بهمن‌بیگی موافقت کرد و مدیرکل نیز قول مساعدت داد، ولی پس از تغییر وزیر، مدیرکل «دبه درآورد و گفت در تمام دوران پهلوی، ما نتوانستیم دو مدرسه ابتدایی در عشایر دایر کنیم. تازه آن وقت‌ها ایل مطیع بود و مثل حالا فضول و گستاخ نبود، حالا که ایل‌ها دیوانه شده بیاییم ۵۰ معلم به تو بدهیم؟ نمی‌توانیم» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۴: ۹).

اگرچه مدیرکل خواسته بهمن‌بیگی را نپذیرفت و هرگونه مساعدت در خصوص تأسیس مدارس سیار در مناطق عشایری را رد کرد، ولی از تأسیس مدارس ثابت عشایری

حمایت کرد؛ برای مثال، در سال ۱۳۲۶ش با کمک دولت مرکزی سه مدرسه شبانه‌روزی عشایری در فسا احداث شد، اما پس از یک سال به دلیل حمایت نکردن سران ایلات و قطع بودجه تعطیل گشت (Hendershot, 1975:89) و طرح باسواد کردن عشایر که مشاوران خارجی آن را در برنامه هفتم توسعه مطرح کرده بودند، به دلیل مشکلات مالی عملیاتی نشد (Hendershot, 1965:7) و تنها زمانی آموزش و پرورش عشایر جنبه عمومی پیدا کرد که کارمندان اصل ۴ ترومن به فارس رسیدند.

اصل ۴ ترومن در فارس

هری ترومن در انتخابات سال ۱۹۴۸م به پیروزی رسید و در دکترین خود، پس از راهیابی مجدد به کاخ ریاست جمهوری، اعلام کرد که جهان باید به دور از سلطه کمونیسم باشد و بهترین راه برای دور کردن مردم جهان سوم از اندیشه‌های کمونیستی، ارائه کمک‌های فنی، اقتصادی و فرهنگی است. او براساس همین دکترین در نطق افتتاحیه ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ اصول سیاست خارجی آمریکا را در ۴ اصل ارائه کرد که شامل ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نوسازی نهادهای اجتماعی می‌شد. ترومن و سایر دولتمردان آمریکایی معتقد بودند که از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های فوق، به خصوص آموزش و پرورش، می‌توانند تحولی اساسی به نفع سیاست‌های خود در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران پدید آورند (Embry, 2003:200)؛ زیرا به گمان آنان، آموزش و پرورش منبع تولید مهمی بود که می‌توانست توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان سوم را به همراه داشته باشد (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۶). در همین راستا، ترومن ۲ ماه بعد از امضای قانون توسعه بین‌المللی (USAID)، فرانکلین هاریس را در ۲۴ مرداد ۱۳۲۹ش، برای عقد توافق به ایران فرستاد (Harris, 1953:222-228). وی پس از مذاکرات به آمریکا بازگشت و سفیر ایالات متحده در ۲۷ مهر ۱۳۲۹، قرارداد نهایی را که متضمن همکاری در پوشش اصل ۴ بود به امضای حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران رساند (Hendershot, 1975:2) که بخشی از این قرارداد، ترویج آموزش و پرورش را در بین عشایر دربر می‌گرفت (warne, 1956:306). عشایر فارس از همان ابتدا مورد توجه کارمندان اصل

۴ قرار گرفت زیرا این استان، بیشترین جمعیت عشایری را در خود جای داده بود و دو ایل قدرتمند قشقایی و خمسه در فارس می‌زیستند. افزون بر این، این دو ایل به‌خصوص ایل قشقایی در جریان‌های سیاسی جنوب ایران نقش مهمی داشتند و دولت مرکزی به‌رغم سیاست‌های اسکان اجباری، طرح سربازی و... نتوانسته بود، اقتدار خود را اعمال کند و حال امیدوار بود که بتواند از طریق حمایت‌های اصل ۴، جامعه عشایری را به سمت اهداف خود سوق دهد؛ به همین علت و با هدایت دولت مرکزی، بخش آموزش عشایری اصل ۴ در شیراز مستقر شد. مسئولیت ترویج آموزش در عشایر فارس، به عهده دانشگاه بریگم یانگ (BYU) بود. این دانشگاه، کارشناسانی را برای آموزش معلمان ابتدایی و راهنمایی و حمایت از وزارت فرهنگ و طرح‌ریزی برنامه‌های درسی به ایران فرستاد. در کنار بریگم یانگ، دو دانشگاه دیگر نیز در مدرن کردن سیستم آموزشی ایران فعال بودند: دانشکده کشاورزی یوتا که وظیفه مدرن کردن دانشگاه کرج و دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران را در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۲ برعهده داشت و دانشگاه پنسیلوانیا که در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ مشاورانی را به دانشگاه پهلوی (شیراز کنونی) فرستاد تا یک شبکه آموزش آمریکایی را در این دانشگاه پیاده کنند (Garlitz, 1976: 196). در زمینه فعالیت‌های آموزشی بین این سه دانشگاه آمریکایی رقابت بود و طبق نوشته‌های هندرشات و بارکر، دانشگاه بریگم یانگ در زمینه آموزش، به‌خصوص آموزش عشایر فارس، موفقیت زیادی به دست آورد. دانشگاه بریگم یانگ، ۴ گروه آموزشی را برای کمک به اصلاح ضعف‌های سیستم آموزشی ایران اعزام کرد: گروه اول متشکل از ۶ آموزشگر با نام‌های ماکس باریسا، براد فورد، داگلاس برون، دیان پترسون، ترای والکر و گلن گیگن بودند که این فرد اخیر مسئول مستقیم آموزش عشایر در فارس بود و به همراه پنج نفر دیگر در سال ۱۳۳۰ش به ایران اعزام شدند. در سال ۱۳۳۱ش دومین گروه و در سال ۱۳۳۵ش سومین گروه و نهایتاً در سال ۱۳۳۶ چهارمین گروه آموزشی به ایران رسیدند که بویید مکافی از گروه دوم دستیار گلن گیگن در آموزش عشایر فارس بود (Wilkinson, 1976: 357-358).

گیگن در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ش به شیراز رسید. او تحت تأثیر گزارش مشاوران آمریکایی بود که در سال ۱۳۲۷ش طرح تأسیس مدارس سیار عشایری را مطرح کرده

بودند، بنابراین گیگن به دنبال راه‌هایی بود که بتواند طرح مشاوران آمریکایی را عملیاتی کند. تلاش‌های گیگن و رسیدن خبر حضور او در شیراز، زمینه ملاقات بهمن‌بیگی را با وی فراهم کرد؛ زیرا هر دو در جستجوی راه‌هایی بودند که بتوانند مدارسی سیار در بین عشایر تأسیس کنند (Barker, 1981:148). اصل ۴ برخلاف دولت و بهمن‌بیگی دارای بودجه خوبی بود، اما به دنبال مجری می‌گشت و این نیاز متقابل بود که منجر به استخدام محمد بهمن‌بیگی از سوی اصل ۴ شد. وی برای کسب آموزش لازم در اواخر سال ۱۳۳۰ش به آمریکا فرستاده شد. هندرشات می‌نویسد: بهمن‌بیگی در اولین سفر خود از مدارس عمومی دیدن کرد و با یک مأموریت بازگشت (Hedershot, 1965:7). منظور هندرشات از به کارگیری واژه mission برای بهمن‌بیگی معلوم نیست زیرا جزئیات آن در کتاب وی شرح داده نشده است. علی‌اکبر اعتمادی که قبل از بهمن‌بیگی از سال ۱۳۲۸ش به بعد، در تأسیس ۶۹ مدرسه روستایی در منطقه سپیدان فارس فعال بود (خبر جنوب، پنج‌شنبه مهر ۹۴)، در مصاحبه‌ای با نگارندگان این پژوهش گفت: دولت آمریکا از ایلخان [قشقایی] درخواست کرد ۴ نفر از افراد باهوش و باذکاوت ایل را انتخاب و برای آموزش به آمریکا بفرستد. ایلخان ۴ نفر با نام‌های عبدالله خان کشکولی، غلامحسین خان گرگین‌پور، رضازاده و محمد بهمن‌بیگی را در سال ۱۹۵۲ میلادی به آمریکا فرستاد که تنها رضازاده و محمد بهمن‌بیگی دوره‌های آموزشی را طی کردند و دو نفر دیگر زودتر از موعد به ایران بازگشتند (مصاحبه با علی‌اکبر اعتمادی، ۱۳۹۵ و دست‌نوشته داود کشکولی). جزئیات دوره آموزشی مشخص نیست و طبق اسناد لانه جاسوسی، طول دوره ۶ ماه و با هزینه خسروخان قشقایی سپری شده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۶:۳۶۶). هنگامی که بهمن‌بیگی در آمریکا آموزش می‌دید، گیگن نیز در فارس مشغول مطالعه میدانی مناطق عشایرنشین این استان بود و برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که وی از جیب و در مناطق صعب‌العبور از اسب استفاده می‌کرد تا بتواند امکان تأسیس مدارس سیار را بررسی کند (Buist, 1954:3). پس از ۶ ماه، یعنی در سال ۱۳۳۱ش بهمن‌بیگی به ایران بازگشت و طی ملاقات‌هایی در شیراز با گیگن، درباره امکان تأسیس مدارس سیار در مناطق صعب‌العبور رایزنی می‌کرد. البته در این زمان، وی مترجم گیگن نیز بود و هنگام ملاقات

او با سران قبایل، سخنان گیگن را ترجمه می کرد. هنوز مدتی از بازگشت بهمن بیگی به ایران نگذشته بود که مجدداً به توصیه گیگن به آمریکا فرستاده شد (Garlitz, 1967: 195-215). این بار او جهت الگوگیری برای مدارس سیار، از مدارس سرخ پوستان آمریکایی دیدن کرد (Hendershot, 1965: 7) و به ایران بازگشت. زمان بازگشت او معلوم نیست و جزئیات سفر نیز در جایی منتشر نشد. پس از بازگشت بهمن بیگی، تأسیس مدرسه سیار عملیاتی شد، ولی قبل از تأسیس، داشتن معلم مهم ترین مسئله محسوب می شد؛ زیرا گیگن اعتقاد داشت معلمان شهری برای آموزش فرزندان عشایری مناسب نیستند. وی در ابتدای سال ۱۳۳۲ ش می نویسد: معلم عشایری که برای تدریس به فرزندان خانواده های عشایری می رود، باید آشنا و شناخته شده باشد و ضمناً ایلخان نیز وی را بپذیرد. علاوه بر این، معلم عشایری باید تمایل داشته باشد در ایل بماند و در فعالیت های روزمره عشایری شرکت کند، بنابراین یک پسر شهری هرچند هم معلم خوبی باشد، برای این کار مناسب نیست (Buist, 1954: 3).

دیدگاه گیگن درست بود، اما مشکل اصلی از آنجا ناشی می شد که در بین عشایر فارس معلم عشایری به تعداد کافی وجود نداشت، بنابراین چاره ای نبود که از مناطق غیرعشایری معلم لازم فرستاده شود. با کمک محمد بهمن بیگی، کارمند اصل ۴، در بین راه و مسیر کوچ، تعدادی معلم جذب شدند که البته فقط سواد خواندن و نوشتن داشتند و در مرداد ۱۳۳۲ ش، ۱۰۹ معلم در باغ ارم و در منزل شخصی ناصرخان قشقایی، به مدت ۶ هفته آموزش دیدند. از این تعداد، ۱۰۵ نفر در مسیر مهاجرت فراهم شده بودند. آموزش توسط گیگن و کارمندان آمریکایی اصل ۴ صورت گرفت و هزینه های آن را اصل ۴ پرداخت کرد (Hendershot, 1965: 9).

آموزش دهندگان علاوه بر مواد آموزشی، بر روی دو اصل تأکید می کردند: اصل اول اینکه رابطه معلم و شاگرد چگونه باید باشد و اصل دوم استفاده درست از ابزارهای آموزشی بود که این مورد اخیر را دانشگاه بریگم یانگ و دفتر آژانس را USIA در تهران فراهم کرد (Garlitz, 1962: 198).

مهم‌ترین مسئله بعد از آموزش، تأمین حقوق معلمان و وسایل مورد نیاز آنان بود. اصل ۴ قبول کرد تجهیزات مورد نیاز آموزشی و کمک آموزشی اعم از چادر، کتاب، لوازم التحریر و امثال آن را تأمین کند، اما پرداخت حقوق معلمان را نپذیرفت. بهمن‌بیگی متوسل به خوانین ایلات شد و ثروتمندان ایل و خوانین پذیرفتند که حقوق معلمان را پرداخت کنند، و هشتاد تیره نسبت به طرح تأسیس مدارس سیار واکنش مثبت نشان دادند (Oberling, 1974:207).

اولین مدارس سیار در بین مناطق قشقایی نشین ایجاد شد و تاریخ‌های مختلفی برای تأسیس اولین مدرسه ذکر شده است. وینسنت بویست سال ۱۳۳۲ش و (Buist, 1954:3) هندرشات دو تاریخ مختلف، یعنی ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ش را قید کرده‌اند (Hendershot, 1975:140,90). به نظر می‌رسد تاریخ درست، مهر ۱۳۳۲ش باشد زیرا چنان‌که اشاره شد، آموزش معلمان در مرداد ماه انجام شده بود و طبیعی بود که آغاز فعالیت آموزشی نیز هم‌زمان با شروع سال تحصیلی باشد. به هر حال، با شروع آموزش و خاتمه آن، معلمان با تجهیزات لازم به سوی طوایف اعزام شدند. آنان کلاس‌های سیاری دایر کردند و جمعاً ۷۳ مدرسه با تجهیزات کامل، کار خود را شروع نمودند. تعداد متوسط دانش‌آموزان هر تیره ۲۰ نفر و حداکثر ۳۰ نفر بود. معلم‌ها، خواندن و نوشتن، ریاضی، بهداشت، تاریخ و جغرافیا را به دانش‌آموزان آموزش می‌دادند (Oberling, 1974:207). با پایان سال تحصیلی، دومین برنامه آموزشی اصل ۴ در شهریور ماه شروع شد (Hendershot, 1973:1). معلمان آمریکایی وظیفه آموزش را برعهده داشتند و بهمن‌بیگی نقش مترجم را ایفا می‌کرد و تجارب آموزشگران آمریکایی از دانشگاه بریگم یانگ به معلمان ایرانی منتقل می‌شد (Garlitz, 1967:198). دوره آموزشی که هزینه‌های آن را اصل ۴ و آموزش و پرورش فارس پرداخت می‌کرد، این بار در باغ ارم برگزار نشد زیرا پس از کودتای ۲۸ مرداد، باغ ارم مصادره شده بود و بنابراین دوره آموزشی در ساختمان اداره کل آموزش و پرورش برگزار شد. در این دوره، ۹۰ آموزگار عشایری شرکت داشتند و دوره آموزشی سه هفته طول کشید. برنامه تدریس شامل مواد بهداشت، کشاورزی و اصول زندگی داخلی عشایر بود. از طرف اصل ۴، چادر کلاس، چادر مستراح و همه نوع لوازم التحریر، اسباب ورزش

و خانه‌داری و یک کیف با محتوی لوازم بهداشت و کمک‌های اولیه بین آموزگاران توزیع شد و در صورت اتمام اقلام مورد نیاز، هر ماهه لوازم‌التحریر و سایر احتیاجات به وسیلهٔ مأموران اصل ۴ بین دانش‌آموزان توزیع می‌گردید (اسنادی از اصل ۴ ترومن در ایران، ۱۳۸۲: ۱/۳۸۴). دو سال اول برنامهٔ مدارس سیار، موفق بود و اصل ۴ نیز با نشر مجلات آموزشی به‌خصوص مجلهٔ دانش‌آموز و حمایت مالی از این مجله درصدد ارتقای سطح دانش‌آموزان از جمله دانش‌آموزان مدارس عشایری بود (مرکز اسناد ملی، ۲۸۴۴۱/۲۹۷). علاوه بر این، در بخش فرهنگی اصل ۴، در آبان ۱۳۳۲ دایره‌ای به نام دایرهٔ مواد درسی به وجود آمد که هدف آن تهیهٔ کتاب برای مدارس ایران، از جمله مدارس عشایری بود. بیشتر فعالیت‌های این دایره، معطوف به تألیف و تطبیق دادن کتب درسی ممالک خارج با کتاب‌های داخل کشور بود (مجلهٔ آموزش و پرورش، سال ۲۸، شماره ۵، مرداد ۱۳۳۶).

با گذشت زمان و به‌رغم برنامه‌ریزی مشاوران اصل ۴ و مجری محلی، مشکلات زیادی به وجود آمد؛ معلمان از کار خود ناراضی بودند و می‌گفتند حقوقشان از سایر معلم‌های آموزش و پرورش کمتر است. خوانین نیز شکایت می‌کردند که در همه جای ایران وزارت آموزش و پرورش حقوق معلم‌ها را می‌پردازد و دور از انصاف است که ما این پول را بپردازیم (Barker, 1981: 151). در چنین شرایطی، ادامهٔ سوادآموزی و فعالیت اصل ۴ با مشکل مواجه می‌شد. در این دوره، یعنی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اموال ۴ برادر قشقایی که یکی از حامیان اصلی برنامه‌های آموزشی اصل ۴ بودند، به دلیل حمایت از محمد مصدق مصادره شده بود و محمد بهمن‌بیگی به عنوان کارمند اصل ۴، که از نزدیک شاهد نارضایتی معلمان عشایری بود، موضوع را به رئیس اصل ۴ در شیراز منتقل کرد. پس از مکاتبات رئیس اصل ۴ در شیراز با ادارهٔ کل آموزش و پرورش فارس و نامه‌نگاری این اداره با وزارتخانه در تهران، مقرر شد ۴۰ نفر از معلم‌های آموزش دیدهٔ شهری به جای معلمان ناراضی ایلیاتی به کار گماشته شوند. این معلم‌ها، به نحو احسن آموزش دیده بودند و حقوقشان را آموزش و پرورش پرداخت می‌کرد (oberling, 1974: 297). با گذشت زمان روشن شد که معلمان شهری کارآیی لازم را برای آموزش کودکان عشایری ندارند و آنان

نمی‌توانستند خود را با شیوه زندگی عشایری تطبیق دهند، گرچه این موضوع را قبلاً و در زمان آغاز پروژه، گیگن مسئول آموزش عشایری اصل ۴ در شیراز، پیش‌بینی کرده بود (Buist, 1954:3). برای رفع مشکل جدید، اصل ۴ و بهمن‌بیگی متوسل به طرحی جدید شدند. گیگن و بهمن‌بیگی در ۱۳۳۴ش توانستند زمینه بازدید گروهی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش را از مدارس عشایری فارس فراهم کنند. پس از بازدید، مسئولان پذیرفتند که حقوق معلمان عشایری را با شرایطی پرداخت کنند؛ یکی از شروط آنان این بود که معلمان باید دارای استانداردهای علمی مد نظر وزارت آموزش و پرورش باشند (Hendershot, 1975:90). برای رسیدن به این هدف مقرر شد یک مرکز ثابت آموزشی در راستای بالابردن سطح علمی معلمان در شیراز تأسیس شود. به همین دلیل در ۱۳۳۴/۱۰/۱۵ اساسنامه و برنامه دانشسرای عشایری در نهند و چهل و سومین شورای عالی فرهنگی مطرح و تصویب شد (اشکیوس ۱۳۵۹:۷۱) که به موجب آن سالانه ۱۵۰ هزار تومان برای ساختن مرکز تربیت معلم عشایری در شیراز اختصاص می‌یافت. در این آموزشگاه شبانه‌روزی هر سال ۶۰ معلم تربیت می‌شد، دوره آموزشی یک سال و تمام فارغ‌التحصیلان آن به استخدام وزارت آموزش و پرورش درمی‌آمدند. حقوقی معادل ۲۵۰ تومان در ماه دریافت می‌کردند و جایگزین معلم‌های ناراضی دو برنامه قبلی می‌شدند (oberling, 1974:207). علاوه بر این، افرادی می‌توانستند وارد دانشسرا شوند که اولاً دارای مدرک ششم ابتدایی، ایلی و سنی کمتر از ۱۷ سال داشته باشند و دوم اینکه در آزمون ورودی و مصاحبه پذیرفته شوند. دانشسرا کار خود را با ۶۰ نفر آغاز کرد، ولی به علت نیاز شدید به معلم، تعداد آنان تا سال ۱۳۵۷ش به ۱۴۰۰ نفر رسید (کاظمی، ۱۳۶۹:۷۷).

دانشسرا در دی ۱۳۳۵ش افتتاح شد (وارله و معصومیان، ۱۳۵۶:۳۱۰) که بخشی از هزینه ساختمان و اسباب و اثاث آن را اداره اصل ۴ پرداخت کرد و به دلیل نتایج موفقیت‌آمیز آموزش در عشایر فارس، اصل ۴ و وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفتند تا برنامه‌های مشابهی را در دیگر استان‌ها به‌ویژه در بین بختیاری‌های استان اصفهان پیاده کنند و بدین ترتیب به غیر از تربیت معلم عشایری شیراز، پنج مرکز دیگر در ۴ استان احداث شد،

ولی به غیر از تربیت معلم شیراز بقیه تعطیل شدند (Barker, 1981: 139-159). افزون بر این، از محل اعتبارات اصل ۴، کتاب دوره مختصر فرهنگ ایران، به تعداد دو هزار جلد خریداری و در بین معلمان، از جمله معلمان عشایری توزیع شد (مرکز اسناد ملی ایران، ش ب ۲۹۷/۱۹۵۴۵، مجله آموزش و پرورش، شماره ۱، ص ۷۷۷، ۱۳۳۵ و سال ۲۶، شماره ۵، مرداد ۳۶). سال ۱۳۳۶ پایان فعالیت‌های کارمندان و مشاوران اصل ۴ در شیراز بود. البته این به معنای فعالیت آمریکایی‌ها در استان نبود. توضیح آنکه از سال ۱۳۳۶ ش به بعد نام اصل ۴ به هیئت عمران بین‌المللی آمریکا تغییر کرد و این سازمان تا سال ۱۳۴۶ در ایران فعال بود (کرباسیان، ۱۳۷۸: ۶۵). در این دوره زمانی (۱۳۳۶-۱۳۴۶) همه فعالیت‌های فرهنگی تحت عنوان کمک‌های اصل ۴ به نام پروژه ۴۵ بر عهده وزارت فرهنگ و ادارات مربوط گذاشته شد و اعتباراتی که برای اجرای فعالیت‌ها در نظر گرفته شده بود، تحت عنوان حساب عملیات مخصوص به وزارت فرهنگ منتقل گردید و همه مأموران آمریکایی که در برنامه‌ها، از جمله در آموزش عشایر مشغول فعالیت بودند، در سمت مشاوران فرهنگی به ادارات مربوط منتقل و با روسای ادارات همکاری می‌کردند (مرکز اسناد ملی ایران، ش ب ۲۹۷/۱۹۵۴۵).

اهداف آموزشی

پالین هرون هنگام بررسی آموزش و پرورش عشایری پنج عامل امکانات، برنامه‌ریزی، معلم، استراتژی و هدف را ذکر می‌کند (Heron, 1981: 61) که به جز تأمین معلم، که با حمایت خوانین و دولت ایران فراهم شد، در سایر عوامل مشاوران اصل ۴ نقش اساسی داشتند و استراتژی و هدفی را تعقیب می‌کردند که مطلوب دولت پهلوی و آمریکا بود. آمریکایی‌ها قبل از ورود به ایران، هدف برنامه‌های اصل ۴ را مبارزه با تفکرات کمونیستی و دولت شوروی ذکر کردند (Garlitz, 2012: 195-215 و Embry, 2003: 201)، اما پس از ورود به ایران به جز مورد فوق، اهدافی را در راستای آموزش و پرورش عشایری دنبال کردند که مورد حمایت دولت پهلوی نیز بود. یکی از مهم‌ترین این اهداف، تشویق کوچ‌نشینان به یکجانشینی از طریق رواج آموزش و پرورش بود (Hendershot, 1965: 8). در واقع آنان از

این طریق نه تنها باعث دگرگونی در حیات جامعه ایلی شدند، بلکه به قول لویس بک، از طریق آموزش و پرورش، عشایر را با دولت و ملت پیوند دادند (Beck, 1991: 112). برای رسیدن به این هدف، به دانش آموزان عشایری آموزش نمی دادند که دامداران خوبی باشند، بلکه به آنان می آموختند اگر می خواهند زندگی بهتری داشته باشند باید یکجانشین شوند (Barker, 1981: 156-7)؛ هدفی که به قول بارکر منجر به تحلیل رفتن عشایر در ملی گرایی ایران شد (Ibid, 140). تغییر الگوی رفتاری و آشناساختن مردم عشایر با سبک زندگی جدید (Heron, 1983: 61) و رواج فرهنگ غربی و اروپایی در بین آنان (Embry, 2003: 100)، از دیگر اهدافی بود که مورد توجه مشاوران اصل ۴ قرار داشت. برای رسیدن به این هدف، در اردوهای که به منظور آموزش برگزار می شد، ضمن برگزاری مراسم آواز و رقص های گروهی، لباس های خارجی به عنوان سوغاتی میان ایل برده می شد و آرام آرام زمینه تغییر سبک زندگی مصرفی، که الگوی فرهنگ غربی بود، را در بین آنان ترویج می کرد (کاظمی، ۱۳۶۹: ۶۶). علاوه بر این، در نمایش هایی که دانش آموزان با حضور آمریکایی ها در ایام اردو برگزار می کردند، بازیگران اقدام والدین خود و سبک زندگی آنان را به چالش می کشیدند و زمینه فکری یکجانشینی و تسلیم در برابر خواسته های دولت مرکزی را ترویج می کردند. نمایش «یاغیگری الله قلی» یکی از این نمایش نامه ها بود که در این نمایش دانش آموز جوانی که مسلحانه علیه شاه، جنگ کوهستانی را شروع کرده بود، سخت مورد تمسخر و ریشخند واقع می شد و در عوض معلم عشایری به عنوان فرشته نجات، نقش خود را تمام می کرد (طالبی، ۱۳۵۹: ۶۵).

همچنین برگزاری اردوها، اهداف دیگری نیز دنبال می کرد؛ از جمله اینکه دانش آموزان موظف بودند اشعاری در مدح خاندان پهلوی بخوانند. در یکی از اردوها هنگامی که یکی از ژنرال های ارتش تحت تأثیر قرار گرفته بود، به کارمند اجرایی اصل ۴ تبریک گفت که چگونه توانسته است بچه های شورشی را این چنین تربیت کند. وی در جواب گفت: من خود فرزند یک یاغی بودم که حالا در چنین جایگاهی قرار گرفته ام (Barker, 1981: 139-159).

موانع فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ در فارس

موفقیت مدارس عشایری به عوامل مختلفی، از جمله حمایت دولت مرکزی، اصل ۴ ترومن و خوانین قشقایی وابسته بود (Ibid,151). چهار برادر قشقایی تا زمانی که به دلیل حمایت از محمد مصدق اموالشان مصادره نشده بود، از برنامه‌های آموزشی اصل ۴ حمایت می‌کردند. پس از کودتا، محمد بهمن‌بیگی که حمایت برادران قشقایی را از دست داده بود، با حمایت زیاد خان دره‌شوری و جعفرقلی خان دره‌شوری اتحادیه‌ای به نفع شاه درست کرد و با حمایت این خوانین و اصل ۴ پروژه تأسیس مدارس سیار عشایری را به عنوان یک کارمند اجرایی در اصل ۴ پیش برد (beck,1991:86 و نصیری طیبی، ۱۳۹۲:۱۷۲). پس از کودتا و افول قدرت ۴ برادر قشقایی، با حمایت اصل ۴ و خوانین دره‌شوری، برنامه تأسیس مدارس سیار ادامه یافت، اما در این راه موانع زیادی نیز در راه بود: یکی از مهم‌ترین این موانع، تفاوت فرهنگی بین مشاوران آمریکایی و مردمان ایل‌نشین بود، زیرا آنان به راحتی نمی‌توانستند با خارجی‌ها ارتباط برقرار کنند (Embry,2003:110). علاوه بر این، مدیران مدارس و گاهی اوقات والدین نیز نسبت به فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ سوءظن داشتند و طرح‌های آموزشی را نوعی طرح امپریالیستی از سوی آمریکا در ایران تلقی می‌کردند (Garlitz,2012:195-215).

فعالیت‌های حزب توده، مهم‌ترین مانع آموزشی اصل ۴ در استان فارس بود. دفتر این حزب در سال ۱۳۲۳ ش در شیراز دایر شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷:۲۶۲) و تبلیغات گسترده‌ای در بین اقشار مختلف اجتماعی داشت و به شدت مخالف فعالیت کارمندان اصل ۴ در فارس بود و آنان را با رکیک‌ترین جملات مورد حمله قرار می‌دادند (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۳۶۷۹). حتی گاهی اعضای آن در هنگام تردد کارمندان اصل ۴ در بین شهرهای استان فارس به آنان حمله می‌کردند (همان، ش ب ۲۹۰/۳۳۶۷). در این میان، گاهی حزب ایران شاخه فارس نیز با توده‌ای‌ها علیه فعالیت‌های اصل ۴ همکاری می‌کرد و برای مردم این گونه وانمود می‌نمود که هدف اصل ۴ در ایران و فارس چیزی جز جاسوسی نیست و باید از ایران اخراج شوند (همان، ش ب ۲۹۰/۶۰۷۹). شدیدترین حمله حزب توده و حزب برادران در فارس علیه فعالیت‌های اصل ۴ در شیراز در ۱۳۳۲/۱/۲۶ رقم خورد. در

این روز که طرفداران نهضت ملی پس از اخذ مجوز از سپهبد نخجوان، استاندار فارس، در فلکه شهرداری برای حمایت از دولت مصدق تجمع کرده و به سخنان کریم پورشیرازی گوش می‌دادند، با حمله تعدادی از افراد وابسته به حزب توده و حزب برادران مواجه شدند که با شعار زنده باد شاه، مرده باد مصدق، جلسه را برهم زدند و با پیوستن برخی از اراذل و اوباش شهری به تخریب و غارت احزاب و مطبوعات ملی، منازل و اشخاص هوادار دولت و حمله به دفتر اصل ۴ پرداختند و اموال این سازمان را غارت کردند (همان، ش ب ۲۹۰/۸۳۱۵ و warne, 1965: 127) و در این درگیری ۴ آمریکایی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (Embry, 2003: 104). کارمندان اصل ۴ مجبور شدند با هدایت محمد بهمن‌بیگی به منزل ناصرخان قشقایی پناه ببرند (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۸۳۱۵). ناصرخان که به فیروزآباد رفته بود، از واقعه آگاه شد (اسناد ریاست جمهوری، ش ۱۴۰۲۸) و تعدادی از افراد مسلح وابسته به خود را برای حفاظت از کارمندان اصل ۴ به شیراز فرستاد و تعدادی از قشقایی‌ها را برای تجمع در منطقه آق‌چشمه در جنوب شیراز فراخواند (ترز، ۱۳۷۶: ۹۶ و نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). این اقدامات موجب هراس استاندار فارس شد و در شیراز حکومت نظامی اعلام کرد. از طرف دیگر، وارن رئیس سازمان اصل ۴ در تهران، نسبت به اقدامات انجام شده علیه آمریکایی‌های مقیم شیراز اعتراض کرد و برای بررسی واقعه همراه ابوالقاسم راجی روانه شیراز شد (Warne, 1956: 127) و پس از ملاقات با کارمندان اصل ۴ در باغ ارم از حمایت قشقایی‌ها تقدیر کرد و از وزارت خارجه آمریکا خواست به صورت رسمی از قشقایی‌ها سپاسگزاری کند (صولت قشقایی، ۱۳۶۶: ۳۶۷؛ نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

به‌رغم مصون ماندن کارمندان اصل ۴ از واقعه ۲۶ و ۲۷ فروردین ۱۳۳۲، فعالیت‌های ضدآمریکایی حزب توده خاتمه نیافت و این حزب با نفوذ در مراکز آموزشی از جمله دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز، فعالیت‌های خود را زیاد کرد؛ به‌طوری که رئیس اصل ۴ در شیراز با سرتیپ میر جهانگیر، فرمانده لشکر فارس، ملاقات کرد و مراتب نگرانی خود را از فعالیت دانشجویان توده‌ای نسبت به جان آمریکایی‌ها اعلام کرد (مرکز اسناد ملی، ش ب ۲۹۰/۲۳۹۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به‌رغم نقش مستقیم آمریکایی‌ها در

کودتا، فعالیت‌های آموزشی اصل ۴ در فارس بدون بروز مخالفت از سوی احزاب یا گروه‌های خاصی ادامه یافت و زنان و فرزندان کارمندان اصل ۴ به شیراز بازگشتند که پس از واقعه ۲۶ و ۲۷ فروردین شیراز، کشور را به قصد اروپا و آمریکا ترک کرده بودند (Embry, 2003: 104) و فعالیت آموزشی سازمان اصل ۴ در فارس تا پایان ۱۳۳۶ شمسی ادامه یافت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی است که شورش‌های سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ نقشی مهم در تصمیم سران سلسله پهلوی جهت ترویج آموزش و پرورش در بین عشایر استان فارس داشته است. در واقع مقامات حکومتی به نیکی می‌دانستند که تنها راه اعمال حاکمیت بر عشایر استان، یکجانشین کردن آنهاست و راه رسیدن به این هدف باسواد کردن جامعه عشایری است. اما مشکل این جا بود که آنها نمی‌دانستند چگونه به این خواسته، جامعه عمل بپوشانند و به همین دلیل نیز کوشش‌هایی که بعد از دو شورش سال ۱۳۰۷ و ۱۳۲۵ جهت تعلیمات عمومی صورت گرفت بی‌نتیجه ماند. این سخن دور از حقیقت نیست که گفته شود بدون حضور کارمندان اصل ۴ ترومن، عملیات باسواد کردن جامعه عشایری در آن دوره زمانی تحقق پیدا نمی‌کرد. البته انتخاب شیراز به عنوان کانون فعالیت آموزشی عشایری در کشور نیز به احتمال یقین با هدایت دولت مرکزی بوده است، زیرا بیشترین جمعیت عشایری کشور در این استان مستقر بودند و سابقه مبارزاتی ایلات با دولت مرکزی، به‌خصوص ایل قشقایی، در انتخاب شیراز بی‌تأثیر نبوده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که واگذاری تعلیمات عشایری به دانشگاه بریگم یانگ از سوی دولت آمریکا نیز عملی معقول و همراه با مطالعه کارشناسی بوده است، زیرا این دانشگاه در زمینه ترویج آموزش و پرورش در بین سرخ‌پوستان موفقیت‌های زیادی به‌دست آورده بود و اعزام محمد بهمن‌بیگی به آمریکا و دیدار وی از مدارس سیار سرخ‌پوستان نیز در راستای همین اهداف یعنی به‌دست آوردن تجربه در زمینه آموزش و پرورش در بین عشایر بوده است. کارشناسان دانشگاه مذکور به تناسب تجربه‌ای که در آموزش عشایری داشتند از همان بدو ورود به

فارس، مطالعات میدانی را شروع کردند. شاخص‌ترین آنها گیگن بود که با استفاده از گزارش مشاوران آمریکایی در سال ۱۳۲۷ ش، امکان تأسیس مدارس سیار را در بین عشایر مورد مطالعه قرار داد و با جذب محمد بهمن‌بیگی و اعزام او به آمریکا و استخدام وی در اصل ۴، نخستین قدم برای تأسیس مدارس عشایری برداشته شد. البته استخدام بهمن‌بیگی به عنوان مجری محلی، انتخابی درست و نشان از مطالعه عمیق کارشناسان اصل ۴ به خصوص شخص گیگن بود که با درک درست از ساختار جامعه عشایری، فردی به عنوان مجری استخدام شد که نه تنها خود تعلیمات عالی داشت بلکه در یک خانواده عشایری به دنیا آمده بود و جامعه عشایری را به خوبی می‌شناخت و اقدامات بعدی بهمن‌بیگی نیز نشان داد که انتخاب آمریکایی‌ها درست و معقول بوده است. به هر حال بعد از بازگشت بهمن‌بیگی دومین گام آمریکایی‌ها به کارگیری معلم برای تدریس در مدارس سیار بود. با مساعدت و راهنمایی محمد بهمن‌بیگی، به‌رغم کمبود معلم، افرادی در بین راه کوچ جمع‌آوری و برای آموزش به شیراز فراخوانده شدند؛ با حمایت مشاوران آمریکایی اصل ۴، معلمان آموزش‌های لازم را در راستای تدریس فراگرفتند (دوره آموزشی در تابستان برگزار می‌شد) و امکانات کمک آموزشی اعم از چادر، لوازم تحریر، کتبی با محتوای کاربرد لوازم بهداشتی و کمک‌های اولیه از اصل ۴ دریافت کردند و برای آموزش صحرائشینان اعزام شدند. هم‌زمان با این اقدامات در بخش فرهنگی اصل ۴، دایره‌ای به نام دایره مواد درسی در تهران به وجود آمد که هدف آن تألیف کتب درسی برای دانش‌آموزان، از جمله دانش‌آموزان عشایری بود. از جمله آخرین اقدامات کارمندان اصل ۴ در ایران مساعدت مالی و مشاوره برای تأسیس دانشسرای عشایری بود که از این طریق معلمان کافی برای آموزش دانش‌آموزان تربیت شدند.

بدون شک آمریکایی‌ها به دنبال اهداف سیاسی خود بودند و محمد بهمن‌بیگی نیز دنبال باسواد کردن عشایر بود و در این راه از دریافت هرگونه کمکی که از ناحیه خوانین، دولت مرکزی و آمریکایی‌ها می‌رسید دریغی نداشت. دولت مرکزی تلاش داشت از طریق باسواد کردن عشایر، زمینه اسکان آنان را فراهم کند تا از این طریق، بتواند اقتدار خود را بر ایلات اعمال کند. آمریکایی‌ها مبارزه با کمونیسم و ترویج فرهنگ غربی را دنبال

می کردند و البته در این میان با مخالفت ها و موانعی در فارس و شیراز روبه رو شدند. سرسخت ترین مخالفان آنان حزب توده و حزب برادران بودند و این احزاب تلاش داشتند مردم را متقاعد کنند که سیاست های آمریکایی ها در شیراز، امپریالیستی، غربی کردن جامعه و نیز در راستای منافع دولت مرکزی است. شدت فعالیت احزاب مخالف تا جایی رسید که ضمن پرخاشگری به کارمندان و مشاوران آمریکایی، دفتر اصل ۴ در شیراز مورد حمله واقع شد و کارمندان برای مصون ماندن از تعرض با راهنمایی محمد بهمن بیگی به باغ ارم نقل مکان کردند و خانواده های خود را به خارج از کشور فرستادند. با وجود این و به رغم چنین موانعی، فعالیت های آموزشی اصل ۴ تا پایان سال ۱۳۳۶ ش در فارس ادامه یافت و طرح تأسیس و ترویج مدارس سیار عشایری در فارس، یکی از موفق ترین طرح های سازمان اصل ۴ بود که با حمایت کارمند و مجری این اصل یعنی محمد بهمن بیگی به سرانجام رسید.

منابع

- اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۵۶). ج ۶. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- اسنادی از اصل ۴ ترومن در ایران (۱۳۸۲). ج ۱. تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷). کوچ نشینی در ایران. تهران: آگاه.
- امداد، حسن (۱۳۸۵). تاریخ آموزش و پرورش در فارس. شیراز: نوید.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۸). به اجاقت قسم. شیراز: نوید.
- _____ (آذر ۱۳۸۴). «آموزش کوچندگان». کیهان فرهنگی. شماره ۲۳۰، ص ۱۳-۵.
- _____ (مهرماه ۱۳۵۱). «آموزش عشایر در ایران». ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۶۱، ص ۶۴-۵۹.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). شورش عشایری فارس. تهران: نقره.

- ترز، ماری (۱۳۷۶). **شهبازان کوهسار**. ترجمه محمد شهباز. تهران: پیراسته.
- **روزنامه خبر جنوب**، (۱۳۹۴). یادواره سردار شهید اعتمادی، ص ۲.
- سهرابی، علی (۱۳۷۳). **آموزش و پرورش در عشایر ایران**. شیراز: دانشگاه شیراز.
- صولت‌الدوله قشقایی، محمدحسین (۱۳۶۶). **سال‌های بحران**. تصحیح نصرالله حدادی. تهران: رسا.
- طالبی بهمن‌بیگللو، اشکبوس (۱۳۵۹). **بررسی نقش امپریالیسم آمریکا در آموزش عشایر**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی دانشگاه شیراز.
- فرصت، محمد نصیربن جعفر (۱۳۳۷). **دیوان فرصت**. تهران: کتابفروشی سیروس.
- قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۶). **یادمانده‌ها (خاطرات)**. تهران: فرزانه روز.
- کاظمی، سلطانعلی (۱۳۶۹). **توانایی‌ها و ناتوانی‌های آموزش و پرورش از آغاز تا انقلاب اسلامی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز.
- کرباسیان، اکبر (۱۳۸۷). **تحلیلی بر نتایج اصل ۴ ترومن در ایران**. گزارش شماره ۱۰۷. صص ۶۴-۷۳.
- **مجله آموزش و پرورش**، شماره اول، سال ۱۳۳۵، شماره ۵، مرداد ۱۳۳۶.
- **مرکز اسناد ریاست جمهوری**، شماره بازیابی ۱۴۰۲۸، ۱۳۳۲/۱/۲۹.
- **مرکز اسناد ملی ایران**، شماره بازیابی ۲۹۷/۲۸۴۴۱، ۲۹۷/۱۹۵۴۵، ۲۹۰/۳۶۷۹، ۲۹۰/۳۳۶۷، ۲۹۰/۶۰۷۹، ۲۹۰/۸۳۱۵.
- مصاحبه با علی اکبر اعتمادی، شیراز: تیرماه ۱۳۹۵.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۲). **ایل قشقایی در تاریخ معاصر ایران**. تهران: پردیس.
- وارله، هانری و معصومیان، ژسیک (۱۳۵۶). **تعلیمات عشایری در ایران**. ج ۵، ترجمه احمد بیاتی. شماره ۲.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱). **بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی در ایران)**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- _____، (زمستان ۱۳۷۸). «جامعه ایرانی و اصل ۴ ترومن». **تاریخ روابط خارجی**، شماره ۱، صص ۸۱-۹۸.

- Barker, Paul (1981). *Tent school of the Qashgai: "A paradox of local initiative and state control"* in M.E. Bonine and N. Keddie (eds), *modern Iran, The dialectics of continuity and change*, Albany: State University of New York Press.
- Buist, Vincent (1954). *point four Aid helps Educate nomads as it stabilizes iran*. Toledo blade. Newspaper, Toledo ohio, December 30, pp 3-11.
- Harris, Franklin S. (1953). *The Beginnings of point IV work in Iran*. Middle East Journal, vol.7. pp222-228
- Garlitz, Richard (2012). *Teching America To the world and the world to America*, united state of America: palgrave.
- Hendershot, Clarence (1965). *White tents in the mountains .A report on the tribal school of Fars province*. Tehran: communication Resources Branch us. Aid/Iran.
- Hendershot, Clarence (1975). *politics, polemics and pedagogs*. New York: vantage press.
- Embry, Jessie. (2003). *point Four Utah state university Technicians and Rural Development in Iran*. Rural history, 14,1, pp 99-113.
- Beak Lois, *Nomad* (1991). united kingdom by I.B. Tauris. London, England.
- Oberling, Pierre (1974). *The QashQai nomad of fars, mouton*: Hague.
- Wilkinson, Ernest. (1976). *The first one Hundred years*, brigham young university. Vol.4.
- Warne, William. E. (1956). *mission for peace*. Indianapolis the Bobbs-merriall company. New York: inceindianapolis.
- Heron, Puline. *Education for nomads*, noniadic. NO 13, July 1983.